

ارزش عقل از نظر قرآن

گزیده ای از یادداشت‌های منتشر شده ی استاد شهید آیت الله مطهری (یادداشت های موضوعی)

چنانکه می دانیم در برخی روشها و آیینها حوزه ی معتقدات دینی را صرفا قلمرو تسلیم و ایمان می دانند و دستگاه عقل و استدلال را از دستگاه تسلیم و ایمان جدا و بی ارتباط فرض می کنند و برای عقل، حق دخالت در این قلمرو قائل نیستند . از نظر این آیینها و این روشها منبع و سرچشمه ی ایمان نیروی دیگری است غیر از عقل و خرد، به عبارت دیگر می گویند یک حس دیگر و غریزه ی دیگر از عقل در بشر هست که انسان فقط به حکم آن حس و آن غریزه به امور دینی اذعان و ایمان پیدا می کند و احیانا آنچه به وسیله ی آن حس دریافت می کند و به آن تسلیم می شود با آنچه مقتضای عقل است ممکن است تنافی و ضدیت پیدا کند ، و چون مرحله ی ایمان فوق مرحله ی عقل و خرد است چاره ای جز این نیست که حکم عقل و خرد در این گونه مسائل دور افکنده شود.

در آیین مسیحیت حاضر که از تثلیث آغاز می گردد، این سخن زیاد به گوش می خورد که هر چند تثلیث یا عقل سازگار نیست اما باید به آن ایمان آورد زیرا مرحله ی ایمان فوق مرحله ی عقل است .

قرآن کریم برای دریافتهای عقلی ارزش قائل است و نه تنها به عقل حق می دهد که در حوزه ی مسائل دینی مداخله کند ، بلکه اصول دین و مخصوصا اصل الاصول دین یعنی توحید را حوزه ی منحصر عقل و خرد می شناسد، یعنی هیچ گونه تعبد و تقلید و تسلیم و ایمان غیرمتمکی به منطق را در اصول دین جایز نمی شمارد و هر مکلفی را ملزم به «تحقیق» در این مسائل می کند.

اگر فی المثل از نظر مسیحیت اصول دین و بالاخص اصل اولی دین مسیحی یعنی تثلیث منطقه ی

ممنوعه برای عقل اعلام شده است در اسلام اصول دین و بالآخر اصل اصول دین یعنی توحید منطقه ی انحصاری عقل اعلام شده است.

قرآن کریم اولاً همیشه دم از تعقل و تفکر و تدبر می زند. آیاتی که به لعکم تعقلون یا تتفكرون و امثال اینها ختم می شود زیاد است . برای نمونه دو آیه را ذکر می کنیم .

یکی آیه ی ۱۰۰ از سوره ی یونس :

و ما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون .

یعنی هیچ نفسی را نرسد ایمان بیاورد مگر با اجازه ی الهی، و خداوند بر آنها که تعقل نمی کنند پلیدی قرار می دهد.

آیه ی دیگر آیه ی ۲۲ از سوره ی انفال است:

ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذين لا يعقلون .

بدترین جنبندگان در نزد خدا آن کران و لالانی هستند که تعقل نمی کنند.

علاوه بر این ، قرآن در بیانات خود روشهای عقلی را به کار می برد، زیرا اولاً بسیاری از مطالب را

با دلایلی عقلی اثبات می کند، مانند ادله ای که برای اثبات توحید یا معاد یا نبوت یا ابطال دلیل

مخالفین ذکر می کند، و ثانیاً تاریخ و سرگذشت بشر را با طرز منطقی مبنی بر روابط علی و معلولی

قضایا تفسیر می کند. در این زمینه آیات زیادی هست و برای نمونه این آیات ذکر می شود :

الف . آیه ی ۱۶ از سوره ی بنی اسرائیل :

و اذا اردنا ان تهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا.

یعنی آنگاه که بخواهیم اجتماعی را هلاک سازیم (یعنی مقدمه ی هلاک یک اجتماع این است) افراد

متنعم و تن پرور و اسرافکار آنها را مأمور و مسئول قرار می دهیم (یعنی آن طبقه زمام کارها را به دست می گیرند و سررشته دار کارها می شوند) و آنها را به فسق و فجور و شهوترانی و خوشگذرانی می پردازند و سخن ما درباره ی آنها راست می آید و ما آنها را هلاک می کنیم هلاک کردنی .

ب . آیات ۴۵-۴۶ سوره ی حج :

فكأين من قرية اهلكتها و هي ظالمة فهي حاوية على عروشها و بئر معطله و قصر مشيد. افلم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها او اذان يسمعون بها فانها لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التي في الصدور .

یعنی چه بسیار آبادیها که چون مردم آن ستمگر بودند ما آنها را نیست و نابود کردیم ، پس به حالی درآمدند که سقفها و دیوارها بر روی آن سقفها فرود آمد ، چاهها و قناتها و کاخهای بلند همه بی سرپرست ماند. چرا در زمین سفر و گردش نمی کنند تا آنکه متنبه و هوشیار گردد و دلهای دانا و گوشهای شنوا پیدا کنند؟ آری چشمها کور نیست دلها که در سینه ها جای گرفته است کور است . اساسا اینکه قرآن تاریخ را درس و مایه ی عبرت می داند از این رو است که جریان تاریخ را بر طبق یک سنن قطعی و قوانین علی و معلولی می داند و در آیات زیادی به این مطلب که آنچه بر سر ملل گذشته از نیک و بد آمده است سنت الهی است تصریح می کند، مثل اینکه در سوره ی انفال، آیه ی ۵۲-۵۳ می فرماید:

كذاب ال فرعون و الذين من قبلهم كفروا بايات الله فاخذهم الله بذنوبهم الله قوی شديد العقاب . ذلک بان الله لم يك مغيرا نعمة انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم و ان الله سميع عليم .

یعنی این مانند خوی و روش فرعونیان که پیش از فرعونیان بوده اند می باشد، با حقایق روشن الهی به عناد و انکار برخاستند ، خداوند آنها را به موجب همان اعمال ناشایست گرفت، انتقام الهی شدید است . مطلب این است که خداوند نعمتی که به مردمی ارزانی داشته عوض نمی کند مگر آنکه آنها آنچه مربوط به حالات خودشان است عوض کنند و تغییر دهند. خداوند شنوا و داناست .

و ثالثاً قرآن معمولاً برای احکام و دستورهای خود فلسفه و حکمت ذکر می کند، یعنی این مقررات را ناشی و معلول مصلحتها و حکمتهائی می داند و بین این مقررات و آن حکمتها و مصلحتها رابطه ی علی و معلولی قائل است . اینک برای نمونه این آیات ذکر می شود؛

در آیه ۴۵ از سوره ی عنکبوت درباره ی نماز می گوید:

و اقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر.

یعنی نماز را بپا دار، نماز از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارد.

در سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۳ درباره ی روزه می گوید:

کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون .

برای شما روزه مقرر شده است همچنان که برای امم پیشین نیز مقرر شده بود. این برای این است که در شما حالت «خودنگهداری» پیدا شود.

درباره ی شراب و قمار می گوید:

انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر.

یعنی شیطان می خواهد شراب و قمار را وسیله ی دعوا و دشمنی و کینه توزی میان شما قرار دهد.

پس کتابی که اولاً مردم را به عقل و تعقل و اندیشیدن تفکر و به علم - که محصول نیروی اندیشه

است - دعوت می کند و سوق می دهد ، و ثانيا بر پاره ای از مدعاهای خود مثل توحید و معاد برهان عقلی اقامه می کند و دلیل مخالفین را با استدلال عقلی ابطال می کند و از آنها برهان و دلیل مطالبه می کند و می گوید : قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین و ثالثا تاریخ و سرگذشت بشر و علل و موجبات سعادت یا شقاوت وی را تعلیل و تحلیل می کند و به طرز منطقی و معقولی رابطه ی هر معلولی را با علت روانی با اجتماعی خود بیان می کند، و رابعا مقررات و دستورهای خود را منبعث و ناشی از علتها و مصلحتها و حکمتها می داند و به آنها اشاره می کند ، حقا باید کتاب عقل شناخته شود.

منبع :

<http://www.rasekhoon.net/article/Show-56292.aspx>